

بررسی اثر روابط سیاسی شرکتها بر بکارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته

محمدرضا مهربان پور*^۱ محمد جندقی قمی^۲ منصور محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۲

چکیده

برخورداری از روابط سیاسی می‌تواند رفتار شرکت‌ها را از نظر عملیاتی و گزارشگری مالی تحت تأثیر قرار دهد. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی اثر روابط سیاسی شرکت‌ها بر بکارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته است. نمونه پژوهش شامل ۸۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ است. به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل رگرسیون چند متغیره و روش حداقل مربعات تعمیم یافته در مجموعه داده‌های ترکیبی استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که روابط سیاسی، بطور معناداری موجب کاهش اعطای اعتبار و فروش غیرعادی به اشخاص وابسته می‌شود. همچنین، بر اساس شواهد تجربی بدست آمده، روابط سیاسی، مدیریت سود از طریق اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته را بطور معناداری کاهش می‌دهد. با این وجود، روابط سیاسی تأثیر معناداری بر مدیریت سود از طریق فروش غیرعادی به اشخاص وابسته ندارد.

واژگان کلیدی: روابط سیاسی، مدیریت سود، معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته

^۱ استادیار حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

mehrabanpour@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

۱-مقدمه

اصطلاح روابط سیاسی به منظور بیان روابط نزدیک دولت و واحدهای تجاری استفاده می‌شود (رضایی و افروزی، ۱۳۹۴). برخورداری شرکت‌ها از روابط سیاسی می‌تواند منافی از قبیل شرایط مناسب استقراض، کاهش هزینه‌های مالی، بهبود فرصت‌های رشد و کاهش احتمال وقوع ورشکستگی را به همراه داشته باشد (هوستون و همکاران، ۲۰۱۴؛ فاسیو و همکاران، ۲۰۰۶). با این وجود، روابط سیاسی می‌تواند پیامدهایی مانند اهرم مالی بالا، سودآوری و تقسیم سود کمتر، هزینه سرمایه بالاتر و نیز بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از حقوق سایر سهامداران را موجب شود (فاسیو، ۲۰۱۰؛ حسن و همکاران، ۲۰۱۲). چنانچه شرکت‌های سیاسی به گونه‌ای فرصت-طلبانه رفتار نمایند، منافع سهامداران اقلیت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، اگر روابط سیاسی شرکت‌ها بصورت کارا بکار گرفته شود، این امر موجب دستیابی به اطلاعات، منابع مالی، حمایت‌های سیاسی، بهره‌مندی از فرصت‌های نابرابر در محیط کسب و کار و سودآوری بیش‌تر می‌شود.

شرکت‌های سیاسی می‌توانند از معامله با اشخاص وابسته برای تأمین مقاصد عملیاتی و گزارشگری مالی خود استفاده نمایند. معامله با اشخاص وابسته امکان تبادل منابع، خدمات و یا تعهدات با شخصیت‌هایی مانند سهامداران عمده، مدیران، شرکت‌های وابسته و واحدهای فرعی را فراهم می‌نماید. از یک دیدگاه می‌توان انتظار داشت که شرکت‌های سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها تمایل بیش‌تری به استفاده از معامله با اشخاص وابسته باشند، زیرا این قبیل معاملات موجب سهولت انتقال منابع اقتصادی میان شرکت و طرف‌های سیاسی می‌شود (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷). اما از دیدگاه دیگر، حضور شخصیت‌های وابسته به دولت در شرکت‌ها می‌تواند به کاهش رویدادهای مالی خارج از عرف کسب و کار منتج گردد، زیرا در حالیکه برای سرمایه-گذاران غیر سیاسی، سودآوری کسب و کار تنها هدف سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود، نفوذ شخصیت‌های سیاسی در شرکت‌ها می‌تواند با هدفی فراتر از سودآوری سرمایه‌گذاری باشد. به عبارت دیگر، برای شخصیت‌های سیاسی حاضر در شرکت‌ها، رعایت قوانین، ارتقای رفاه عمومی، کاهش بیکاری و ثبات اقتصادی کشور انگیزه اصلی سرمایه‌گذاری و مشارکت در واحدهای تجاری را شکل می‌دهد (لی و همکاران، ۲۰۰۸؛ بوریسوا و همکاران، ۲۰۱۲؛ رضایی و رضایی، ۱۳۹۵). بعلاوه، بر اساس تحقیقات تجربی پیشین، سرمایه‌گذاران در بازارهای سرمایه، شرکت‌های سیاسی را به سبب مصونیت بیش‌تر نسبت به فساد مالی، بیش‌تر ترجیح می‌دهند و از اینرو، شرکت‌های سیاسی از ارزش بالاتری در بازارهای سرمایه برخوردار هستند (فاسیو، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، در کشورهای اسلامی مانند ایران، ارزش‌های دینی حاکم بر جامعه می‌تواند از رفتارهای غیرمتعارف

و متقلبانه پیشگیری نماید (مک‌گوئر و همکاران، ۲۰۱۲؛ حبیب و همکاران، ۲۰۱۷؛ محمدی و فخاری، ۱۳۹۵). بر این اساس، می‌توان انتظار داشت که شرکت‌های سیاسی، از انگیزه کمتری برای بهره‌برداری از معامله با اشخاص وابسته به منظور تأمین مقاصد شخصی یا ارتقای سودآوری کسب و کار برخوردار باشند. در این راستا، هدف پژوهش حاضر، آزمون تجربی این دو دیدگاه است. به عبارت دیگر، در پژوهش پیشرو به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود که آیا روابط سیاسی شرکت‌ها، بکارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر.

در ایران سهم اندک بخش خصوصی در اقتصاد، حضور گسترده سهامداران وابسته به دولت را در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران موجب شده است. با این وجود، علی‌رغم اهمیت بالای مطالعه رویکرد بکارگیری معامله با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی، تاکنون این موضوع در ادبیات داخلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از اینرو، پژوهش حاضر، با بررسی رفتار شرکت‌های وابسته به دولت از دیدگاه بکارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته می‌تواند برای ادبیات موجود دانش‌افزایی داشته باشد.

در ادامه این پژوهش، پس از ارائه مبانی نظری و پیشینه پژوهش، فرضیه‌ها ارائه می‌شود. سپس به روش‌شناسی پژوهش پرداخته شده و در نهایت، با اجرای آزمون‌های آماری، یافته‌ها و نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

وجود روابط بین شرکت‌ها و شخصیت‌های سیاسی، ناشی از نیازهای متعدد طرفین به یکدیگر است. شرکت‌ها به دلایلی از قبیل ضعف بازار در پشتیبانی از نیازهای واحدهای تجاری، مصون ماندن از هزینه‌های سیاسی و برخورداری از منابع اقتصادی و اطلاعاتی دولت، خواهان برقراری اینگونه روابط هستند. همچنین، بر مبنای تئوری وابستگی منابع، روابط سیاسی با فراهم نمودن منابع ارزشمند و کلیدی برای شرکت‌ها، باعث کاهش عدم اطمینان در فضای کسب و کار می‌شود (وو و همکاران، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، طرف‌های سیاسی نیز برای دستیابی دولت به اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیاز به حمایت از شرکت‌ها دارند. بعلاوه، این امکان وجود دارد که طرف‌های سیاسی برای پشتیبانی از نیازهای سیاسی و تأمین منابع مالی مورد نیاز خود مانند ایجاد ستادهای انتخاباتی، از حمایت شرکت‌ها استفاده نمایند. علاوه بر این، وجود این روابط برای تثبیت جایگاه دولت در اداره نیازهای کلان کشور نیز ضروری است (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷). پژوهش‌های پیشین، شواهدی درباره منافع ناشی از وجود روابط سیاسی در شرکت‌ها ارائه کرده‌اند. در این خصوص می‌توان به پایین‌تر بودن هزینه سرمایه و بدهی، دسترسی به

قراردادهای سودآور دولتی، فرصت‌های رشد بالاتر، تعهد کمتر در قبال مقررات و نظارت و کنترل کمتر اشاره نمود (فاسیو، ۲۰۰۶؛ بوبکری و همکاران، الف ۲۰۱۲؛ رضایی و افروزی، ۱۳۹۴؛ حیدری و همکاران، ۱۳۹۴). همچنین، این شرکت‌ها از مزایای مالیاتی برخوردارند و فشار رقابتی کمتری از بازار به آن‌ها وارد می‌شود. از طرف دیگر روابط سیاسی ممکن است اثرات منفی بر شرکت خصوصاً منافع سهامداران اقلیت داشته باشد، زیرا ممکن است این روابط شرکت را به سمت اقدامات بهره‌بردارانه از منابع شرکت و مدیریت سود هدایت کند (فاسیو، ۲۰۰۶؛ بوبکری و همکاران، ب ۲۰۱۲).

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی است. دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص مزایا و معایب بکارگیری معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی وجود دارد. در شرایط عدم کارآمدی سازوکار بازار، هزینه‌های معامله افزایش می‌یابد و شرکت‌ها می‌توانند از معاملات با اشخاص وابسته به عنوان روشی برای افزایش کارایی عملیاتی، کاهش هزینه‌های معامله و افزایش بازده دارایی‌ها استفاده نمایند. درمقابل، معاملات با اشخاص وابسته از قبیل استقراض و مبادله دارایی‌ها می‌تواند ماهیت فرصت‌طلبانه داشته و به منظور بهره‌برداری از منابع شرکت و حقوق سایر سهامداران انجام شوند. علاوه، بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از منابع شرکت بوسیله معامله با اشخاص وابسته، به سبب پیچیدگی و امکان پنهان‌سازی پیامدهای آن با اعمال دستکاری در گزارش‌های مالی، از احتمال کشف کمتری برخوردار است. در مجموع، از دیدگاه سهولت انتقال منابع میان شرکت و طرف‌های سیاسی، می‌توان انتظار داشت که شرکت‌های سیاسی تمایل بیشتری به استفاده از معاملات با اشخاص وابسته داشته باشند (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷).

اما از دیدگاهی دیگر، رابطه شخصیت‌های سیاسی با شرکت‌ها می‌تواند اهدافی فراتر از سودآوری کسب و کار داشته باشد. به عبارت دیگر، در حالیکه شرکت‌های غیرسیاسی صرفاً بر سودآوری تأکید دارند و از هر گونه ابزاری از قبیل معاملات با اشخاص وابسته در این راستا بهره می‌گیرند، شرکت‌های سیاسی با اهدافی کلان از قبیل توزیع برابر ثروت، ایجاد اشتغال، نوسازی صنایع، ثبات اقتصادی و خودکفایی ملی فعالیت می‌نمایند (کول و موله‌رین، ۱۹۹۷؛ لی و همکاران، ۲۰۰۸؛ بوریسوا و همکاران، ۲۰۱۲؛ دارابی و همکاران، ۱۳۹۵؛ لاری و همکاران، ۱۳۹۵). این امر موجب می‌شود تا شرکت‌های سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها از انگیزه کمتری برای بکارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته به منظور ارتقای سودآوری کسب و کار برخوردار باشند. از سوی دیگر، بر اساس پژوهش‌های پیشین، معاملات با اشخاص وابسته می‌توانند با محتوای غیرعادی و متقلبانه همراه می‌باشند (شعری و حمیدی، ۱۳۹۱). در حالیکه، ادبیات موجود نشان می‌دهد که شخصیت‌های سیاسی کمتر به امور خارج از عرف و متقلبانه گرایش

دارند (بولر و کارپ، ۲۰۰۴). بعلاوه، پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که شرکت‌های سیاسی به سبب مصونیت بیش‌تر در برابر فساد مالی، بیش‌تر از سوی سرمایه‌گذاران مورد توجه قرار می‌گیرند و از ارزش بازار بالاتری برخوردار هستند (فاسیو، ۲۰۱۰؛ آمور و بندسن، ۲۰۱۳؛ محمدی و فخاری، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، ادبیات موجود نشان می‌دهد که شرکت‌های غیرسیاسی از ریسک درماندگی و نکول بیش‌تری برخوردارند و از معامله با اشخاص وابسته به منظور گریز از ورشکستگی بهره می‌گیرند (جیان و وونگ، ۲۰۰۳). در حالیکه، شرکت‌های دولتی کمتر درگیر معضل درماندگی و ریسک نکول بوده و از اینرو، تمایل کمتری به انجام معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته دارند (بوبکری و همکاران، الف ۲۰۱۲؛ بوبکری و همکاران، ب ۲۰۱۲؛ چان و همکاران، ۲۰۱۲؛ کول و همکاران، ۲۰۱۴). بعلاوه، سرمایه‌گذاران سیاسی معمولاً از حضور بلند مدت در شرکت‌ها برخوردارند (وی و وارلا، ۲۰۰۳). این امر نیز می‌تواند انگیزه انجام معاملات خارج از عرف و غیر عادی با اشخاص وابسته را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، مطالعات پیشین نشان می‌دهند که ارزش‌های دینی نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش رفتارهای غیرعادی و متقلبانه در واحدهای تجاری ایفا می‌نمایند. بر این اساس، انتظار می‌رود که در کشورهای اسلامی مانند ایران، شرکت‌های سیاسی تحت تأثیر ارزش‌های حاکم بر جامعه، تمایل کمتری به استفاده از معاملات غیرعادی و متقلبانه با اشخاص وابسته داشته باشند (مک‌گوئر و همکاران، ۲۰۱۲؛ حبیب و همکاران، ۲۰۱۷؛ محمدی و فخاری، ۱۳۹۵). بنابراین، بر اساس دیدگاه‌های کلان، ریسک مالی، افق زمانی سرمایه‌گذاری و ارزش‌های دینی مطرح پیرامون رفتار شخصیت‌های سیاسی، انتظار می‌رود که شرکت‌های سیاسی از تمایل کمتری نسبت به سایر شرکت‌ها در انجام معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته برخوردار باشند.

در ادبیات معاملات با اشخاص وابسته، سه گونه از این قبیل معاملات شامل بهره‌برداری اشخاص وابسته، پشتیبانی از شرکت و مدیریت سود مطرح است. معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند به منظور بهره‌برداری از منابع شرکت به نفع شخص وابسته انجام شود. در این راستا، اشخاص وابسته منابع مالی شرکت را به تصاحب خود در می‌آورند و از این طریق، حقوق سایر سهامداران را مورد تهاجم قرار می‌دهند. از جنبه دیگر، معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند جنبه پشتیبانی از وضعیت و عملکرد مالی واحد گزارشگر داشته باشد. در این دیدگاه، شرکت می‌تواند با انجام فروش‌های غیر عادی دارایی‌های خود به اشخاص وابسته، وضعیت و عملکرد مالی خود را بهبود بخشد. از دیدگاه سوم، شرکت از معامله با اشخاص وابسته برای مدیریت سود و گمراه ساختن استفاده‌کنندگان استفاده می‌نماید. بر اساس این دیدگاه، شرکت‌هایی که از وضعیت و عملکرد مطلوب برخوردار نیستند، تلاش می‌کنند تا با مدیریت سود از طریق معاملات با اشخاص وابسته، مانع از رسیدن اخبار بد به استفاده‌کنندگان شود. مدیریت سود از طریق معاملات با

اشخاص وابسته به دلیل برخورداری از ماهیت پیچیده، از احتمال کشف پایینی برخوردار است (چونگ و همکاران، ۲۰۰۹؛ طالب نیا و همکاران، ۱۳۹۵؛ سیاسی و حسنی، ۱۳۹۵). در پژوهش حاضر، به پیروی از این سه دیدگاه، چگونگی معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی از سه جنبه اعطای اعتبار غیرعادی (بهره‌برداری اشخاص وابسته)، فروش غیر عادی (پشتیبانی از شرکت) و اثر بر کیفیت اقلام تعهدی (مدیریت سود) مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

پژوهش‌های پیشین، شواهدی از تأثیرگذاری روابط سیاسی بر کیفیت عملیاتی و گزارشگری مالی شرکت‌ها ارائه نموده‌اند. چونگ و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند شرکت‌هایی که بوسیله معاملات با اشخاص وابسته، اقدام به بهره‌برداری از منابع شرکت می‌نمایند، نسبت به سایر شرکت‌ها از کیفیت افشای پایین‌تری برخوردار هستند. فاسیو (۲۰۱۰) در یک مطالعه چند ملیتی به این نتیجه رسید که شرکت‌های دارای روابط سیاسی از اهرم و ارزش بالاتری برخوردار هستند و این شرایط در کشورهای با سطح فساد بالاتر، قوی‌تر می‌باشد. بوبکری و همکاران (الف ۲۰۱۲) بیان کردند که روابط سیاسی موجب افزایش عملکرد، سطح بدهی و اهرم شرکت‌ها می‌شود. بوبکری و همکاران (ب ۲۰۱۲) نشان دادند که شرکت‌های سیاسی از هزینه سرمایه کمتری برخوردارند و این امر ناشی از ریسک پایین‌تر آن‌ها نسبت به سایر شرکت‌ها می‌باشد. چان و همکاران (۲۰۱۲) بیان کردند که شرکت‌های برخوردار از روابط سیاسی، کمتر با مشکلات تأمین مالی مواجه می‌شوند. حسن و همکاران (۲۰۱۲) به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها اهرم مالی بالاتر و سودآوری کمتری داشته و مالیات و سود سهم کمتری نیز پرداخت می‌کنند. همچنین، نتایج آن‌ها نشان داد که قیمت سهام شرکت‌های دارای روابط سیاسی با اعلام رویدادهای سیاسی مطلوب افزایش می‌یابد. مک‌گوئر و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند که دین‌داری، هزینه‌های نمایندگی را کاهش می‌دهد. امور و بندسن (۲۰۱۳) بیان کردند که روابط سیاسی شرکت‌ها حتی در محیط‌هایی با کمترین فساد نیز موجب افزایش بازدهی عملیاتی می‌شود. کول و همکاران (۲۰۱۴) به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های سیاسی کمتر با مشکلات مالی مواجه می‌شوند. نتایج هوستون و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد که هزینه‌های تأمین مالی شرکت‌های دارای روابط سیاسی، به دلیل وجود حمایت‌های دولتی به مراتب کمتر از سایر شرکت‌ها است. حبیب و همکاران (۲۰۱۷) بیان کردند که طرف‌های سیاسی از معاملات با اشخاص وابسته به منظور بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از منابع شرکت و مدیریت سود استفاده می‌نمایند.

در پژوهش‌های داخلی، تاکنون مطالعه معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. خواجهی و حسینی (۱۳۸۹) بیان کردند که بین ساختار سرمایه و حمایت سیاسی شرکت‌ها رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. شعری و حمیدی

(۱۳۹۲) نشان دادند که معاملات با اشخاص وابسته در بازار سرمایه ایران حاکی از رویکرد فرصت-طلبانه در کسب و کار است. سرلک و اکبری (۱۳۹۲) نشان دادند که بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. محمودآبادی و نجفی (۱۳۹۲) بیان کردند که بین حمایت سیاسی و عملکرد شرکتها رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. نیکومرام و همکاران (الف ۱۳۹۲) به این نتیجه رسیدند که وجود روابط سیاسی در شرکتها منجر به کاهش کیفیت ارقام تعهدی می‌شود و شاخص کیفیت ارقام تعهدی با اندازه شرکت‌های سیاسی رابطه معکوس دارد. نیکومرام و همکاران (ب ۱۳۹۲) بیان کردند که مدیریت سیاسی با مدیریت سود رابطه مستقیم دارد. رضایی و ویسی حصار (۱۳۹۳) نشان دادند که در شرکت‌های دارای روابط سیاسی گسترده با دولت و ساختار مالکیت متمرکز، کیفیت سود پایین و هزینه سهام عادی بالا است. دارابی و داوودخانی (۱۳۹۴) بیان کردند که بین معاملات با اشخاص وابسته و ارزش شرکت رابطه منفی و معنادار وجود دارد. رضایی و افروزی (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیدند که بین هزینه بدهی و ارتباطات سیاسی شرکتها، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. نتایج حیدری و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که بین هزینه‌های سیاسی و فرصت‌های رشد شرکت ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. داودی نصر و حبیبی (۱۳۹۴) بیان نمودند که شرکت‌های دارای روابط سیاسی بطور معناداری بیش از سایر شرکتها به مدیریت سود واقعی و از طریق ارقام تعهدی مبادرت می‌نمایند. محمدی و فخاری (۱۳۹۵) به این نتیجه رسیدند که خودکنترلی و تعهدات دینی مدیران دارای اثر مثبت و معناداری بر کیفیت گزارشگری مالی شرکتها می‌باشد.

۳- فرضیه‌های پژوهش

براساس مبانی نظری و پیشینه تجربی موضوع پژوهش، مشاهده می‌شود که در مورد بکارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی، دو دیدگاه متفاوت و رقیب مطرح می‌باشد. از اینرو، فرضیه‌های پژوهش حاضر بصورت عاری از جهت و به شرح زیر تدوین شده است:

فرضیه ۱: بین روابط سیاسی و اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۲: بین روابط سیاسی و فروش غیرعادی به اشخاص وابسته رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۳: بین روابط سیاسی و مدیریت سود از طریق اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۴: بین روابط سیاسی و مدیریت سود از طریق فروش غیرعادی به اشخاص وابسته رابطه معناداری وجود دارد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ می‌باشد و به منظور انتخاب شرکت‌های مورد مطالعه به معیارهای از قبیل سال مالی منتهی به اسفند ماه، عدم حضور در صنعت مالی و سرمایه‌گذاری، پذیرش در بورس اوراق بهادار تهران پیش از سال ۱۳۸۸ و دسترسی به اطلاعات توجه شده است. با توجه به محدودیت‌های ذکر شده تعداد ۸۶ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شد. به منظور جمع-آوری داده‌های پژوهش از پایگاه‌های اطلاعاتی وابسته به سازمان بورس و اوراق بهادار، نرم افزار تدبیرپرداز و تارنمای رسمی شرکت‌ها استفاده گردید. همچنین، به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از رگرسیون چند متغیره به روش حداقل مربعات تعمیم یافته در مجموعه داده‌های ترکیبی و نرم افزارهای اکسل، ایویوز و استاتا استفاده شده است.

مدل و متغیرهای پژوهش

فرضیه‌های اول و دوم

به منظور بررسی فرضیه‌های اول و دوم پژوهش از مدل حبیب و همکاران (۲۰۱۷) به شرح زیر استفاده شده است:

$$ABN.RPT = \gamma_0 + \gamma_1 PCON + \gamma_2 OCON + \gamma_3 FOWN + \gamma_4 GOWN + \gamma_5 LN.SEG + \gamma_6 ROA + \gamma_7 AUDIT + \gamma_8 AC + \gamma_9 BSIZE + \varepsilon \quad (1)$$

به عنوان متغیر وابسته مدل بیانگر معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته است. به منظور اندازه‌گیری این متغیر از دو شاخص اعتبار خالص غیرعادی (*ABN.CREDIT*) و فروش خالص غیرعادی (*ABN.SALES*) استفاده شده و مدل پژوهش با استفاده از هر یک از این متغیرها به صورت جداگانه برآورد و تجزیه و تحلیل می‌شود.

معامله با اشخاص وابسته می‌تواند ناشی از عرف معمول کسب و کار باشد. بر این اساس، به منظور محاسبه معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته، باید جزء معمول این رویدادها کنار گذاشته شود. اندازه شرکت، نسبت بدهی، فرصت‌های رشد و صنعت، مهم‌ترین عواملی هستند که معاملات عادی اشخاص وابسته را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از اینرو، این موارد به عنوان متغیرهای کنترلی بکار گرفته می‌شوند. باقیمانده مدل رگرسیونی حاصل از این متغیرها، بیانگر معاملات غیرعادی اشخاص وابسته خواهد بود. بعلاوه، به منظور محاسبه اعتبار غیرعادی اشخاص وابسته، ابتدا نسبت خالص اعتبار اشخاص وابسته (وام به اشخاص وابسته پس از کسر استقراض از اشخاص وابسته)

بر اندازه (لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها)، اهرم (نسبت کل بدهی‌ها بر کل دارایی‌ها) و رشد (نسبت ارزش بازار شرکت بر ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام) برای هر سال و با کنترل مدل بر حسب اثرات صنعت و سال برازش می‌شود. باقیمانده این مدل بیانگر اعتبار غیرعادی اشخاص وابسته خواهد بود. در این راستا، اگر مقدار اعتبار غیرعادی اشخاص وابسته بیش از صفر باشد، نشان‌دهنده انجام بهره‌بردی فرصت‌طلبانه از منابع شرکت خواهد بود. سپس اعتبار غیرعادی اشخاص وابسته بر متغیر روابط سیاسی شرکت (*PCON*) و مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی دارای اثر بالقوه بر معامله بر اشخاص وابسته برازش می‌شود. به همین ترتیب نیز، فروش غیرعادی به اشخاص وابسته با بکارگیری نسبت فروش اشخاص وابسته (نسبت فروش به اشخاص وابسته بر کل فروش) و متغیرهای کنترلی مذکور برازش می‌شود. در این مورد، اگر باقیمانده مدل بزرگ‌تر از صفر باشد، نشان‌دهنده بهره‌برداری شرکت از روابط سیاسی خواهد بود (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷).

در پژوهش حاضر، روابط سیاسی شرکت (*PCON*) به عنوان متغیر مستقل مدل، مطابق با مطالعه حبیب و همکاران (۲۰۱۷) و نیکومرام و همکاران (الف و ب ۱۳۹۲) بوسیله یک عامل مجازی اندازه‌گیری می‌شود بطوریکه اگر حداقل یکی از سهامداران عمده شرکت (با مالکیت ۱۰ درصد یا بیش‌تر) از شخصیت‌های وابسته به دولت باشد، مقدار ۱ و در غیر اینصورت مقدار ۰ اعمال می‌شود. متغیرهای کنترلی مدل پژوهش نیز به شرح زیر می‌باشند:

تمرکز مالکیت (*OCON*): شاخصی از درصد سهام متعلق به ۵ سهامدار عمده شرکت؛

سرمایه‌گذار خارجی (*FOWN*): شاخصی از درصد مالکیت سرمایه‌گذاران خارجی؛

مالکیت دولتی (*GOWN*): شاخصی از درصد مالکیت شخصیت‌های وابسته به دولت در شرکت؛

بخش‌های کسب و کار (*LN.SEG*): لگاریتم طبیعی تعداد بخش‌های جغرافیایی کسب و کار؛ سودآوری (*ROA*): نسبت سود خالص به کل دارایی‌ها؛

حسابرس بزرگ (*AUDIT*): بوسیله متغیر مجازی با مقدار ۱ برای صاحب‌کاران سازمان حسابرسی و برای سایر شرکت‌ها ۰؛

کمیته حسابرسی (*AC*) اگر شرکت دارای کمیته حسابرسی باشد از مقدار ۱ و در غیر اینصورت مقدار صفر؛

اندازه هیأت مدیره (*BSIZE*): لگاریتم طبیعی تعداد اعضا.

فرضیه‌های سوم و چهارم

به منظور آزمون فرضیه سوم و چهارم پژوهش در مورد بکارگیری مدیریت سود از طریق معامله با اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی، مطابق با مطالعه حبیب و همکاران (۲۰۱۷) از مدل ۳ شامل شاخص اqlام تعهدی اختیاری (DAC) به روش مدل مقطعی جونز تعدیل شده به همراه کنترل بر حسب عملکرد شرکت استفاده شده است. مدل جونز تعدیل شده به شرح زیر می‌باشد:

$$\frac{ACC_t}{TA_{t-1}} = \gamma_0 \left(\frac{1}{TA_{t-1}} \right) + \gamma_1 \left[\frac{\Delta SALES_t - \Delta RECEIVABLE_t}{TA_{t-1}} \right] + \gamma_2 \left(\frac{PPE_t}{TA_{t-1}} \right) + \gamma_3 (ROA_{t-1}) + \varepsilon_t \quad \text{مدل (۲)}$$

متغیرهای مدل فوق، به شرح زیر می‌باشند:

کل اqlام تعهدی (ACC): سود قبل از اqlام غیرعادی و متوقف شده منهای جریان وجوه نقد عملیاتی؛

تغییرات در فروش ($\Delta SALES$): تغییرات در فروش از سال $t-1$ تا t ؛

تغییرات در کل حساب‌های دریافتی ($\Delta RECEIVABLE$): تغییرات در کل حساب‌های دریافتی از سال $t-1$ تا t ؛

اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات (PPE): ناخالص اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات؛

سودآوری (ROA): نسبت سود بر کل دارایی‌های سال گذشته.

ضرایب برآورد شده از مدل ۲ به منظور تخمین اqlام تعهدی غیراختیاری ($NDAC$) مورد استفاده قرار می‌گیرند. سپس، اqlام تعهدی اختیاری از تفاضل کل اqlام تعهدی و اqlام تعهدی غیرعادی ($DAC = ACC - NDAC$) محاسبه شده است. در نهایت، از قدر مطلق اqlام تعهدی اختیاری به عنوان شاخصی از مدیریت سود استفاده می‌شود، زیرا مدیران می‌توانند از هر دو جنبه افزایشی و نیز کاهش در سود اعمال نظر نمایند. در نتیجه، مدل آزمون فرضیه‌های سوم و چهارم پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

$$|DAC| = \gamma_0 + \gamma_1 ABN.CREDIT + \gamma_2 ABN.SALE + \gamma_3 PCON + \gamma_4 PCON \times ABN.CREDIT + \gamma_5 PCON \times ABN.SALE + \gamma_6 SIZE + \gamma_7 LEV + \gamma_8 GROWTH + \gamma_9 OCF + \gamma_{10} LOSS + \gamma_{11} OCON + \gamma_{12} FOWN + \gamma_{13} GOWN + \gamma_{14} AUDIT + \gamma_{15} AC + \varepsilon \quad \text{مدل (۳)}$$

در این مدل، $|DAC|$ قدر مطلق اqlام تعهدی اختیاری، $ABN.SALE$ و $ABN.CREDIT$ به ترتیب اعتبار غیرعادی اشخاص وابسته و فروش غیرعادی اشخاص وابسته را نشان می‌دهند. اگر شرکت‌های سیاسی از معامله با اشخاص وابسته بطور فرصت طلبانه استفاده کرده باشند، انتظار

می‌رود که با اعمال مدیریت سود به گمراه نمودن استفاده‌کنندگان مبادرت نمایند. در این شرایط، پیش‌بینی می‌شود که ضریب متغیرهای تداخلی $PCON \times ABN.CREDIT$ و $PCON \times ABN.SALE$ مثبت و معنادار باشند.

این مدل نیز بر حسب متغیرهای دارای اثر بالقوه بر مدیریت سود کنترل شده است. اندازه شرکت ($SIZE$) می‌تواند اثر منفی بر مدیریت سود داشته باشد، زیرا شرکت‌های بزرگ‌تر از کنترل‌های داخلی مؤثرتر و کیفیت حسابرسی بالاتری برخوردار هستند. اما در مقابل، شرکت‌های بزرگ‌تر نسبت به سایر شرکت‌ها در اثر انگیزه برآورده نمودن انتظارات تحلیل‌گران و بازار، مستعد اعمال مدیریت سود بیشتر هستند. شرکت‌های دارای اهرم (LEV) بالاتر مستعد مدیریت سود بیشتر هستند. همچنین، انتظار می‌رود که شرکت‌های دارای فرصت رشد ($GROWTH$) از اقلام تعهدی اختیاری برای علامت‌دهی به بازار استفاده نمایند. جریان وجوه نقد عملیاتی (OCF) و اقلام تعهدی اختیاری احتمالاً دارای رابطه منفی و معنادار هستند. همچنین شرکت‌های زیان‌ده ($LOSS$) بیشتر مستعد اعمال اقلام تعهدی اختیاری می‌باشند. تمرکز مالکیت ($OCON$)، فرصت مدیریت سود بیشتر در اختیار شرکت‌ها قرار می‌دهد. شرکت‌هایی که از سرمایه‌گذاری خارجی ($FOWN$) بهره‌مند هستند، می‌توانند با برخورداری از نظارت بهتر، از رفتار فرصت‌طلبانه مدیریت جلوگیری نمایند. همچنین مالکیت بیشتر شخصیت‌های وابسته به دولت در شرکت دارای روابط سیاسی می‌تواند به اعمال اقلام تعهدی اختیاری بیشتر منجر شود. بعلاوه، مدل پژوهش نسبت به وجود کمیته حسابرسی و کیفیت حسابرسی کنترل شده است، زیرا راهبری شرکتی و کیفیت حسابرسی می‌تواند به کاهش مدیریت سود منتج گردد (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷).

۵- یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است. بر اساس شواهد بدست آمده، میانگین خالص اعتبار اعطا شده به اشخاص وابسته ($RP.CREDIT$) در شرکت-سال‌های مورد مطالعه ۰/۰۰۹- می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که میزان استقرض شرکت‌ها از اشخاص وابسته بطور متوسط بیش از اعطای وام به آنها بوده است. همچنین، ۰/۵۲۷ شرکت-سال‌های مورد مطالعه از رابطه سیاسی ($PCON$) برخوردار می‌باشند. میانگین مالکیت ۵ سهامدار برتر ($OCON$) ۰/۷۶۴ و بطور متوسط میزان سرمایه‌گذاری خارجی ($FOWN$) ۰/۰۱۲ است. از نظر وضعیت حسابرسی، ۰/۱۴۵ شرکت-سال‌های مورد مطالعه از صاحب‌کاران سازمان حسابرسی ($AUDIT$) بوده‌اند. همچنین، ۰/۱۳۰ مشاهدات با گزارش زیان ($LOSS$) همراه می‌باشند.

جدول ۳: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار
<i>RP. CREDIT</i>	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۰	۰/۱۰۷	<i>LN. SEG</i>	۰/۳۵۶	۰	۰/۴۱۱
<i>RP. SALE</i>	۰/۲۹۶	۰/۰۶۸	۰/۶۰۶	<i>ROA</i>	۰/۱۰۵	۰/۰۹۶	۰/۱۴۴
<i>PCON</i>	۰/۵۲۷	۱	۰/۴۹۹	<i>AUDIT</i>	۰/۲۵۹	۰	۰/۴۳۸
<i>OCON</i>	۰/۷۶۴	۰/۷۹۰	۰/۱۵۹	<i>AC</i>	۰/۱۴۵	۰	۰/۳۵۳
<i>FOWN</i>	۰/۰۱۲	۰	۰/۰۸۱	<i>Bsize</i>	۱/۶۰۶	۱/۶۰۹	۰/۰۲۹
<i>GOWN</i>	۰/۲۸۶	۰/۱۵۰	۰/۳۰۸	<i>DAC</i>	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۷	۰/۱۵۸
<i>SIZE</i>	۱۳/۸۱۸	۱۳/۷۴۹	۱/۱۹۰	<i> DAC </i>	۰/۱۰۷	۰/۰۷۷	۰/۱۱۶
<i>LEV</i>	۰/۶۱۰	۰/۶۲۸	۰/۲۴۳	<i>LOSS</i>	۰/۱۳۰	۰	۰/۳۳۷
<i>GROWTH</i>	۲/۰۴۲	۱/۸۲۸	۲/۶۱۴	<i>OCF</i>	۰/۱۱۶	۰/۱۰۱	۰/۱۳۷

بر اساس ضرایب همبستگی متغیرها در جدول ۲ مشاهده می‌شود که بین فروش به اشخاص وابسته (*RP. SALE*) و روابط سیاسی، همبستگی منفی ($-۰/۱۷$) و معنادار وجود دارد. به بیان دیگر، شرکت‌های سیاسی بطور معناداری از فروش به اشخاص وابسته کمتری برخوردار می‌باشند. روابط سیاسی شرکت‌ها (*PCON*) دارای همبستگی مثبت ($۰/۱۳$) و معنادار با تمرکز مالکیت (*OCON*) و همبستگی منفی ($-۰/۱۶$) و معنادار با سرمایه‌گذاری خارجی (*FOWN*) می‌باشد. این شواهد نشان می‌دهد که در شرکت‌های سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها بطور معناداری تمرکز مالکیت بالاتر و سرمایه‌گذاری خارجی کمتر است. متغیرهای اندازه شرکت (*SIZE*)، رشد (*GROWTH*)، سودآوری (*ROA*) و حسابرس بزرگ (*AUDIT*) نیز دارای ضرایب همبستگی مثبت و معنادار با روابط سیاسی شرکت می‌باشند. به بیان دیگر، شرکت‌های سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها بزرگ‌تر و دارای رشد و سودآوری بالاتر بوده و بیش‌تر از صاحب‌کاران سازمان حسابرسی می‌باشند.

در جدول ۳ آزمون‌های چاو و هاسمن ارائه شده است. بر اساس نتایج حاصل از آزمون‌های مذکور، روش برازش مناسب برای فرضیه‌های اول و دوم، داده‌های ترکیبی به روش اثرات ثابت و برای فرضیه‌های سوم و چهارم، داده‌های ترکیبی به روش اثرات تصادفی می‌باشد. همچنین، برای اساس آزمون ناهمسانی واریانس ال آر (جدول ۴) مشاهده می‌شود که در آزمون تمامی فرضیه‌های پژوهش مشکل ناهمسانی واریانس وجود دارد. در نتیجه، از روش حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده می‌شود.

جدول ۵: آزمون‌های چاو و هاسمن

آزمون‌ها فرضیه‌ها	آزمون چاو		آزمون هاسمن	
	آماره	معناداری	آماره	معناداری
۱	۴/۹۶	۰/۰۰۰	۲۲/۲۲	۰/۰۱
۲	۴/۹۵	۰/۰۰۰	۲۲/۴۷	۰/۰۱
۳ و ۴	۱/۵۷	۰/۰۰۲	۲۰/۳۲	۰/۲۰

جدول ۶: آزمون ناهمسانی واریانس ال آر

فرضیه‌ها	آماره	معناداری	نتیجه
۱	۳۴۸/۲۹	۰/۰۰	وجود ناهمسانی واریانس
۲	۱۸۷/۸۳	۰/۰۰	وجود ناهمسانی واریانس
۳ و ۴	۱۷۷/۵۱	۰/۰۰	وجود ناهمسانی واریانس

به منظور آزمون فرضیه اول و دوم پژوهش از برازش جداگانه مدل ۱ با متغیرهای وابسته اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته و فروش غیرعادی به اشخاص وابسته استفاده شده است. در این راستا، بر اساس بررسی آماره دوربین واتسون و وجود احتمال خودهمبستگی میان باقیمانده ها، از فرآیند خود رگرسیون مرتبه اول ($AR(1)$) استفاده شد.

شواهد حاصل از آزمون فرضیه اول نشان می‌دهد که متغیر رابطه سیاسی ($PCON$) دارای ضریب منفی ($-۰/۰۰۵$) و معنادار ($۰/۰۱۱$) است. به بیان دیگر، میزان اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته تحت تأثیر رابطه سیاسی شرکت‌ها بطور معناداری کاهش می‌یابد. همچنین مشاهده می‌شود که متغیر سودآوری (ROA) نیز دارای ضریب منفی ($-۰/۰۰۹$) و معنادار ($۰/۰۰۷$) است. این امر نشان می‌دهد که شرکت‌های با سودآوری بالاتر، بطور معناداری به میزان کمتری به انجام معامه غیرعادی با اشخاص وابسته مبادرت می‌نمایند. بعلاوه، متغیر حسابرس بزرگ ($AUDIT$) نیز دارای ضریب منفی ($-۰/۰۱۱$) و معنادار ($۰/۰۰۰$) است. به عبارت دیگر، شرکت‌هایی که تحت حسابرسی سازمان حسابرسی قرار گرفته‌اند، بطور معناداری تمایل کمتری به اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته داشته‌اند. ضریب تعیین حاصل از آزمون فرضیه اول با مقدار

۰/۴۲ و آماره F با معناداری ۰/۰۰۰، اعتبار آماری مدل پژوهش را نشان می‌دهند. در نتیجه، فرضیه اول پژوهش در سطح معناداری ۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد. به منظور آزمون فرضیه دوم، با اجرای مدل رگرسیونی مشخص شد که متغیر رابطه سیاسی با فروش غیرعادی به اشخاص وابسته دارای رابطه منفی (۰/۰۸۹-) و معنادار (۰/۰۱۷) است. به عبارت دیگر، شرکت‌های سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها بطور معناداری کمتر به معاملات فروش غیرعادی به اشخاص وابسته مبادرت می‌نمایند. بنابراین، فرضیه دوم پژوهش در سطح معناداری ۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین مشاهده می‌شود که میزان فروش غیرعادی با اشخاص وابسته با متغیر بخش‌های کسب و کار ($LN.SEG$) رابطه مثبت (۰/۲۴۶) و معنادار (۰/۰۰۰) دارد. به بیان دیگر، گستردگی جغرافیایی و پیچیدگی بیش‌تر کسب و کار واحدهای تجاری موجب مبادرت بیش‌تر آنان به معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته می‌شود. متغیرهای سودآوری (ROA) و اندازه هیأت مدیره ($BFSIZE$) نیز دارای ضرایب منفی و معنادار هستند. سایر نتایج مدل رگرسیونی برای آزمون فرضیه‌های اول و دوم در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۷: نتایج برازش مدل ۱

فرضیه ۱: اعتبار غیرعادی اشخاص وابسته			فرضیه ۲: فروش غیرعادی اشخاص وابسته				
متغیر	ضریب	معناداری	متغیر	ضریب	معناداری		
C	۰/۰۲۲	۰/۴۰۸	C	۲/۹۵۲	۰/۰۰۰		
$PCON$	-۰/۰۰۵	۰/۰۱۱	$PCON$	-۰/۰۸۹	۰/۰۱۷		
$OCON$	-۰/۰۰۰	۰/۸۴۶	$OCON$	۰/۰۳۶	۰/۱۴۵		
$FOWN$	-۰/۰۱۰	۰/۲۶۵	$FOWN$	-۰/۱۰۵	۰/۷۲۲		
$GOWN$	۰/۰۰۵	۰/۱۲۳	$GOWN$	۰/۰۲۷	۰/۴۰۰		
$LN.SEG$	۰/۰۰۰	۰/۹۰۵	$LN.SEG$	۰/۲۴۶	۰/۰۰۰		
ROA	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۷	ROA	-۰/۰۸۴	۰/۰۳۵		
$AUDIT$	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۰	$AUDIT$	-۰/۰۰۴	۰/۸۲۳		
AC	-۰/۰۰۳	۰/۰۵۵	AC	-۰/۰۱۴	۰/۵۱۷		
$BFSIZE$	-۰/۰۱۰	۰/۵۱۵	$BFSIZE$	-۱/۰۵۴	۰/۰۰۰		
$AR(1)$	۰/۴۶۳	۰/۰۰۰	$AR(1)$	۰/۸۷۹	۰/۰۰۰		
R^2	۰/۴۲	$Prob. F$	۰/۰۰۰	R^2	۰/۹۶۱	$Prob. F$	۰/۰۰۰
$Adj. R^2$	۰/۴۰	$Dur. Wat.$	۲/۱۱۰	$Adj. R^2$	۰/۹۵۹	$Dur. Wat.$	۲/۲۱۲
F	۱۹/۸۶			F	۶۱۷/۲		

برای آزمون فرضیه‌های سوم و چهارم پژوهش، از برازش رگرسیونی مدل ۳ استفاده شد. بر اساس شواهد بدست آمده مشاهده می‌شود که متغیر تداخلی $PCON \times ABN.CREDIT$ دارای ضریب منفی ($-0/443$) و معنادار ($0/001$) است. به عبارت دیگر، رابطه سیاسی شرکت‌ها بطور معناداری مدیریت سود از طریق اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته را کاهش می‌دهد. در نتیجه، فرضیه سوم پژوهش در سطح معناداری ۱ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد. با این وجود، مشاهده می‌شود که متغیر $PCON \times ABN.SALE$ دارای ضریب مثبت ($0/007$) و نامعنادار ($0/673$) است. به عبارت دیگر، رابطه سیاسی شرکت‌ها بر مدیریت سود از طریق فروش غیرعادی به اشخاص وابسته اثر معناداری ندارد. از سوی دیگر، متغیر روابط سیاسی ($PCON$) دارای ضریب مثبت ($0/025$) بوده و معنادار ($0/001$) است. بر این اساس می‌توان بیان کرد که در محیط کسب و کار ایران، وجود روابط سیاسی موجب کاهش بهره‌برداری اشخاص وابسته از منابع سهامداران می‌شود. با این وجود، فروش غیرعادی به اشخاص وابسته می‌تواند در شرکت‌های سیاسی به منظور مدیریت سود و علامت‌دهی به بازار نسبت به چشم‌انداز آتی شرکت مورد استفاده قرار گیرد. این شواهد با نتایج نیکومرام و همکاران (الف و ب ۱۳۹۲)، رضایی و ویسی حصار (۱۳۹۳) و داودی نصر و حبیبی (۱۳۹۴) مطابق دارد. در مجموع، فرضیه چهارم پژوهش در هیچ سطح از معناداری آماری مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. همچنین، مطابق با مبانی نظری مشاهده می‌شود که متغیر جریان وجوه نقد عملیاتی (OCF) دارای رابطه منفی ($-0/075$) با اقلام تعهدی اختیاری است، اما این رابطه از لحاظ آماری نامعنادار ($0/438$) است. بعلاوه، همانطور که انتظار می‌رود، شرکت‌های زیان‌ده ($LOSS$) بطور معناداری ($0/019$) تمایل بیش‌تری ($0/038$) به اعمال مدیریت سود در گزارشگری مالی دارند. از سوی دیگر، ضریب منفی ($-0/028$) و معنادار ($0/025$) متغیر کمیته حسابرسی (AC) حاکی از اثر منفی و معنادار وجود کمیته حسابرسی بر مدیریت سود است. ضریب تعیین با مقدار $0/091$ و آماره F با مقدار $3/027$ و معناداری $0/000$ ، اعتبار کلی مدل رگرسیونی را تأیید می‌نمایند. آماره دوربین و اتسون نیز با مقدار $1/717$ حاکی از عدم احتمال خودهمبستگی میان باقیمانده‌ها و اعتبار آماری روابط می‌باشد. سایر نتایج برازش مدل ۳ در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۸: نتایج برازش مدل ۳

متغیر	ضریب	معناداری	متغیر	ضریب	معناداری
<i>C</i>	۰/۱۶۴	۰/۱۱۸	<i>GROWTH</i>	۰/۰۰۰	۰/۷۳۵
<i>ABN.CREDIT</i>	۰/۰۸۸	۰/۲۴۳	<i>OCF</i>	-۰/۰۷۵	۰/۴۳۸
<i>ABN.SALE</i>	-۰/۰۰۲	۰/۷۱۶	<i>LOSS</i>	۰/۰۳۸	۰/۰۱۹
<i>PCON</i>	۰/۰۲۵	۰/۰۰۱	<i>OCON</i>	-۰/۰۰۰	۰/۵۵۶
<i>PCON</i> \times <i>ABN.CREDIT</i>	-۰/۴۴۳	۰/۰۰۱	<i>FOWN</i>	۰/۰۰۱	۰/۳۰۵
<i>PCON</i> \times <i>ABN.SALE</i>	-۰/۰۰۷	۰/۶۷۳	<i>GOWN</i>	-۰/۰۰۰	۰/۴۵۸
<i>SIZE</i>	-۰/۰۰۳	۰/۶۷۸	<i>AUDIT</i>	۰/۰۰۵	۰/۶۶۷
<i>LEV</i>	-۰/۰۱۵	۰/۶۶۷	<i>AC</i>	-۰/۰۲۸	۰/۰۲۵
<i>R</i> ²	۰/۰۹۱		<i>Prob. F</i>	۰/۰۰۰	
<i>Adj. R</i> ²	۰/۰۶۱		<i>Dur. Wat.</i>	۱/۷۱۷	
<i>F</i>	۳/۰۲۷				

۶- نتیجه‌گیری و بحث

در پژوهش حاضر به بررسی اثر روابط سیاسی بر معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته پرداخته شد. به این منظور بر اساس دو دیدگاه رقیب سهولت انتقال منابع و اهداف کلان شخصیت‌های سیاسی به بررسی گرایش شرکت‌های سیاسی برای مبادرت به معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته پرداخته شد. در این راستا، بر اساس فرضیه اول پژوهش پیش‌بینی شد که بین اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته و روابط سیاسی شرکت‌ها رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس شواهد تجربی بدست آمده مشخص شد که رابطه سیاسی شرکت بطور معناداری موجب کاهش اعطای اعتبار غیرعادی به اشخاص وابسته می‌شود. به عبارت دیگر، در شرکت‌های سیاسی، منابع سهامداران را کمتر تحت تهاجم و بهره‌برداری اشخاص وابسته قرار می‌گیرد. این شواهد با نتایج فاسیو (۲۰۱۰)، بوبکری و همکاران (الف و ب ۲۰۱۲)، مک‌گوئر و همکاران (۲۰۱۲) و محمدی و فخاری (۱۳۹۵) مطابقت دارد. اما نتایج حبیب و همکاران (۲۰۱۷) را تأیید نمی‌نماید. این امر می‌تواند ناشی از تفاوت در محیط سیاسی و ارزش‌های اجتماعی جامعه مورد مطالعه دو پژوهش باشد. به عبارت دیگر، حبیب و همکاران (۲۰۱۷) بیان می‌نمایند با وجود آنکه ۸۷ درصد جمعیت کشور اندونزی را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اما بر خلاف ارزش‌های دین مبین اسلام مشاهده می‌شود که شخصیت‌های سیاسی اقدام به بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از حقوق سایر سهامداران می‌نمایند. با این وجود، نتایج پژوهش حاضر، رفتار بهره‌برداران شخصیت‌های سیاسی را در بازار

سرمایه ایران مورد تأیید قرار نمی‌دهد و این امر می‌تواند ناشی از فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه ایران باشد.

همچنین، با آزمون فرضیه دوم پژوهش مشخص شد که فروش غیرعادی به اشخاص وابسته در شرکت‌های سیاسی بطور معناداری کمتر از سایر شرکت‌ها است. به بیان دیگر، شرکت‌های سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها به میزان کمتری به افزایش سودآوری از طریق معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته گرایش دارند. این شواهد با نتایج فاسیو (۲۰۱۰)، بوبکری و همکاران (الف و ب ۲۰۱۲)، چان و همکاران (۲۰۱۲)، حسن و همکاران (۲۰۱۲)، مک‌گوئر و همکاران (۲۰۱۲)، آمو و بندسن (۲۰۱۳)، کول و همکاران (۲۰۱۴) و محمدی و فخاری (۱۳۹۵) مطابقت دارد. اما با نتایج حبیب و همکاران (۲۰۱۷) سازگار نمی‌باشد. به عبارت دیگر، در بورس اوراق بهادار تهران، روابط سیاسی شرکت‌ها بطور معناداری موجب مهار انگیزه بکارگیری معاملات فروش غیرعادی با اشخاص وابسته به منظور افزایش سودآوری می‌شود. در حالیکه، بر اساس شواهد حبیب و همکاران (۲۰۱۷) شخصیت‌های سیاسی در کشور اندونزی تمایل دارند تا با انجام فروش‌های غیرعادی با اشخاص وابسته سودآوری شرکت‌های خود را افزایش دهند.

در نهایت، نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم نشان داد که وجود شخصیت‌های سیاسی، اعمال مدیریت سود از طریق اعطای اعتبار غیرعادی با اشخاص وابسته را بطور معناداری کاهش می‌دهد. با این وجود، شواهد تجربی پژوهش حاضر، پیش‌بینی فرضیه چهارم مبنی بر وجود رابطه معناداری بین روابط سیاسی شرکت و مبادرت به مدیریت سود از طریق معاملات فروش غیرعادی با اشخاص وابسته را مورد تأیید قرار نگرفت. این امر می‌تواند حاکی از تمایل شرکت‌های سیاسی به استفاده از مدیریت برای مقاصد علامت‌دهی به بازار سرمایه و ارائه سودی هموار و مطمئن به سرمایه‌گذاران باشد. این شواهد با نتایج فاسیو (۲۰۱۰)، بوبکری و همکاران (الف و ب ۲۰۱۲)، چان و همکاران (۲۰۱۲)، مک‌گوئر و همکاران (۲۰۱۲)، کول و همکاران (۲۰۱۴)، سرلک و اکبری (۱۳۹۲)، نیکومرام و همکاران (الف و ب ۱۳۹۲)، رضایی و ویسی حصار (۱۳۹۳)، داودی‌نصر و حبیبی (۱۳۹۴) و محمدی و فخاری (۱۳۹۵) مطابقت دارد. با این وجود، با شواهد حبیب و همکاران (۲۰۱۷) مبنی بر مبادرت شرکت‌های سیاسی به استفاده از معاملات با اشخاص وابسته به منظور پنهان‌سازی بهره‌برداری از منابع شرکت و افزایش سودآوری را تأیید نمی‌نماید. این تفاوت در نتایج را نیز می‌توان ناشی از محیط اجتماعی و سیاسی متفاوت دو کشور ایران و اندونزی دانست.

در مجموع، بر اساس شواهد بدست آمده از مطالعه حاضر مشخص شد که برخورداری از روابط سیاسی، رفتار شرکت‌ها را در بکارگیری معاملات با اشخاص وابسته بطور معناداری تحت تأثیر

قرار می‌دهد. به بیان دیگر، شرکت‌های سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها تمایل کمتری به بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از معاملات با اشخاص وابسته دارند. در نتیجه، به سرمایه‌گذاران و استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی پیشنهاد می‌شود تا با کسب شناخت نسبت به روابط سیاسی شرکت‌ها، به آگاهی بیش‌تری نسبت به محتوای معاملات با اشخاص وابسته در واحدهای تجاری دست یابند. همچنین، این نتایج می‌تواند برای ناظران بازار سرمایه و حساب‌رسان نیز نسبت به تمایلات فرصت‌طلبانه شرکت‌ها در استفاده از معاملات با اشخاص وابسته دانش‌افزایی داشته باشد.

فهرست منابع :

- حیدری، مهدی، دیدار، حمزه، و قادری، بهمن. (۱۳۹۴). بررسی تجربی رابطه بین فرضیه هزینه‌های سیاسی و فرصت‌های رشد شرکت: رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری. مطالعات تجربی حسابداری مالی، دوره ۱۲، شماره ۴۷، صص ۱۴۱-۱۵۷.
- خواجوی، شکر اله، و حسینی، سید حسین. (۱۳۸۹). بررسی رابطه حمایت سیاسی دولت و ساختار سرمایه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پیشرفت‌های حسابداری، دوره ۲، شماره ۱، صص ۶۷-۸۴.
- دارابی، رویا، و داوودخانی، محمود. (۱۳۹۳). تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر ارزش شرکت. پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۷، شماره ۲۸، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- دارابی، رویا، وقفی، سید حسام، و سلمانیان، مریم. (۱۳۹۵). بررسی ارتباط گزارشگری مسئولیت اجتماعی با ارزش و ریسک شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۹۳-۲۱۳.
- داودی نصر، مجید، و حبیبی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر ارتباطات سیاسی بر مدیریت سود واقعی و مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. کنفرانس بین‌المللی مدیریت و علوم اجتماعی، دبی، امارات.
- رضایی، فرزین، و افروزی، لیلا. (۱۳۹۴). رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی. پژوهش حسابداری، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۸۵-۱۱۲.
- رضایی، فرزین، و ویسی حصار، ثریا. (۱۳۹۳). اثر روابط سیاسی با دولت بر رابطه بین تمرکز مالکیت با کیفیت گزارشگری مالی و هزینه سهام عادی. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۱، شماره ۴، صص ۴۴۹-۴۷۰.
- رضایی، معصومه، و رضایی، فرزین. (۱۳۹۵). ارتباط بین چسبندگی هزینه و مسئولیت اجتماعی در شرکتهای تولیدی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۹۱.

- سپاسی، سحر، و حسنی، حسن. (۱۳۹۵). رابطه باورهای دینی مدیران با رفتار مدیریت سود. حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۷-۴۰.
- سرلک، نرگس، و اکبری، مینا. (۱۳۹۲). رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۰، شماره ۴، صص ۷۷-۹۲.
- شعری، صابر، و حمیدی، الهام. (۱۳۹۱). شناسایی انگیزه‌های معاملات با اشخاص وابسته. پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۲، شماره ۶، صص ۴۹-۶۴.
- طالب نیا، قدرت اله، تقی زاده خانقاه، وحید، و حشمت، نسا. (۱۳۹۵). ارتباط بین چرخه عمر شرکت و خطر سقوط قیمت سهام با تأکید بر عدم تقارن اطلاعاتی و رویکرد رفتاری. حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۱۵-۲۳۹.
- لاری دشت بیاض، محمود، قائم مقامی، کامران، و کهرمی، قاسم. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در استان خراسان جنوبی با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی. حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۶۴.
- محمدی، جواد، و فخاری، حسین. (۱۳۹۵). تأثیر خودکنترلی و تعهدات دینی مدیران مالی بر کیفیت افشای اطلاعات. حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۱-۶۳.
- محمودآبادی، حمید، و نجفی، زهرا. (۱۳۹۲). نقش شفافیت اطلاعات در تبیین رابطه بین حمایت سیاسی دولت و عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. حسابداری مدیریت، دوره ۶، شماره ۱۸، صص ۵۷-۷۱.
- نیکومرام، هاشم، بنی مهد، بهمن، رهنمای رودپشتی، فریدون، و کیائی، علی. (الف ۱۳۹۲). اقتصاد مبتنی بر روابط، روابط سیاسی و کیفیت اقلام تعهدی. دانش حسابرسی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صص ۴۳-۵۶.
- نیکومرام، هاشم، بنی مهد، بهمن، رهنمای رودپشتی، فریدون، و کیائی، علی. (ب ۱۳۹۲). دیدگاه اقتصاد سیاسی و مدیریت سود. حسابداری مدیریت، دوره ۶، شماره ۱۸، صص ۳۱-۴۳.
- Amore, M. D., & Bennedsen, M. (2013). The value of local political connections in a low-corruption environment. *Journal of Financial Economics*, 110:387-402.
- Borisova, G., Brockman, P., Salas, J. M., & Zagorchev, A. (2012). Government ownership and corporate governance: Evidence from the EU. *Journal of Banking & Finance*, 36:2917-2934.
- Boubakri, N., Cosset, J. C., & Saffar, W. (2012a). The impact of political connections on firms' operating performance and financing decisions. *Journal of Financial Research*, 35 (3):397-423.

- Boubakri, N., Guedhami, O., Mishra, D., & Saffar, W. (2012b). Political connections and the cost of equity capital. *Journal of Corporate Finance*, 18:541-559.
- Bowler, S., & Karp, J. A. (2004). Politicians, Scandals, and Trust in Government. *Political Behavior*, 26 (3): 271-287.
- Chan, K. S., Dang, V. Q., & Yan, I. K. (2012). Chinese firms' political connection, ownership, and financing constraints. *Economics Letters*, 115, 164-167.
- Cheung, Y., Jing, L., Lu, T., Rau, P. R., & Stouraitis, A. (2009). Tunneling and propping up: An analysis of related party transactions by Chinese listed companies. *Pacific-Basin Finance Journal*, 17: 372-393.
- Cull, R., Li, W., Sun, B., & Xu, L. C. (2014). Government connections and financial constraints: Evidence from a large representative sample of Chinese firms. *Journal of Corporate Finance* : 1-24.
- Faccio, M. (2010, Autumn). Differences between politically-connected and nonconnected firms: A cross-country analysis. *Financial Management* :905-927.
- Faccio, M. (2006). Politically-connected firms. *The American Economic Review*, 96 (1): 369-386.
- Faccio, M., Masulis, R. W., & McConnell, J. J. (2006). Political connections and corporate bailouts. *The Journal of Finance*, 61 (6):2597-2635.
- Habib, A., Muhammadi, A., & Jiang, H. (2017). Political Connections and Related Party Transactions: Evidence from Indonesia. *The International Journal of Accounting*, 52: 45-63.
- Hassan, T., Hassan, M. K., & Mohamad, S. (2012). Political patronage and firmperformance: Further evidence from Malaysia. *Thunderbird International Business Review*, 54 (3): 373-393.
- Houston, J. F., Jiang, L., Lin, C., & Ma, Y. (2014). Political connections and the cost of bank loans. *Journal of Accounting Research*, 52 (1): 193-243.
- Jian, M., & Wong, T. J. (2003). Earnings Management and Tunneling through Related Party Transactions: Evidence from Chinese Corporate Groups. Working Paper, The Hong Kong University of Science and Technology .

- Kole, S. R., & Mulherin, J. H. (1997). The Government as a Shareholder: A Case from the United States. *The Journal of Law & Economics*, 40 (1): 1-22.
- Li, H., Meng, L., Wang, Q., & Zhou, L. (2008). Political connections, financing and firm performance: Evidence from Chinese private firms. *Journal of Development Economics*, 87: 283-299.
- McGuire, S. T., Omer, T. C., & Sharp, N. Y. (2012). The Impact of Religion on Financial Reporting Irregularities. *The Accounting Review*, 87 (2): 645-673.